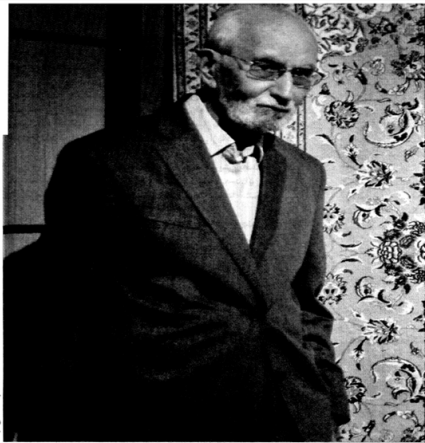




گفت و گو با دکتر محمدعلی موحّد

محقق و نویسنده کتاب «خواب آشفته نفت»

نفت و ناگزیری دولتی‌سازی

امیر طبرانی و فرید دهنزی: هم‌زمان با گذشت نیم قرن از درگذشت دکتر مصدق و هم‌زمانی آن با شصت و پنجمین سالگرد ملی شدن نفت، در صدد یک گفت‌وگو تخصصی و فنی در زمینه ملی شدن نفت بودیم. دکتر محمدعلی موحّد آثاری جدی در زمینه تاریخچه نفت در ایران، مانند مجموعه چهار جلدی کتاب «خواب آشفته نفت»، نوشته است؛ همچنین کتابی که حدود نیم قرن پیش از جمله منابع حقوقی درباره نفت بود، یعنی نفت با مسائل حقوقی آن. او از جمله مورخان و تحلیلگران است که ضمن شناخت عمیق جوانب تکنیکی صنعت نفت، به جوانب حقوقی آن اشراف کامل دارد. یکی دیگر از وجوه بارز آثار دکتر موحّد نگاه به نفت، نه به عنوان یک صنعت صرف، بلکه به عنوان یک مساله مهم در عرصه دیپلماسی و موثر در مناسبات جهانی است.

اسفندماه اسامال هم‌زمان با پنجاهمین سالگرد درگذشت مصدق و همچنین شصت و پنجمین سالگرد ملی شدن صنعت نفت است. این است که مهم‌ترین نقدهایی که به مصدق می‌شود این است که اساساً روی چاره‌ای ملی کردن صنعت مبادرت ورزید؟ چه بسایندون ملی کردن صنعت نفت، شرایط بهتری برای ایران رقم می‌خورد.

بله، چه اتفاقی می‌افتاد که وضع ما بهتر می‌شد؟ یعنی همان قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ استناد پیدا می‌کردا قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ قرارداد بود که اگر هم با حسن نیت اجرا می‌شد، منافع ایران را تامین نمی‌کرد؛ کجا مانده که حسن نیتی نمی‌تواند در کار نبود. قرارداد در عمل طوری اجرا می‌شد که موجب سلطه انگلیس بر تمامی شئون سیاسی و اجتماعی ایران شده بود. شرح ماجرا در کتاب‌های پژوهشگران و مورخان ثبت است. بنده هم در جلد نخست «خواب آشفته نفت» و نیز در جلد چهارم آن، مطالبی را در این زمینه آورده‌ام. وقتی منتقدان می‌گویند بهتر از ملی شدن نفت بدیل‌هایی بوده، بهتر است آن بدیل‌ها را معلوم کنند. من شخصا از هیچ فردی منتقد شدم که بگوید که اگر آن قرارداد همان‌طور ادامه پیدا می‌کرد، وضع ما بهتر می‌شد. بلی، ممکن است بگویند که روزگار و زمانه داشت عوض می‌شد و اگر ماسالین کار را نمی‌کردیم و می‌گذاشتیم روزگار عوض می‌شد و با تغییرات زمان قراردادمان را تطبیق می‌دادیم، به لحاظ مالی بیشتر به نفع ما بود. این البته ظاهراً حرف مغفولی به نظر می‌رسد، اما سوالی که فوراً در ذهن می‌ماند این است که تحولات زمان یا به عوالمی صورت می‌گیرد؟ از موثرترین عواملی که این تحول را در زمینه نفت ایجاد کرد، همین ملی شدن نفت ایران بود. زمان که به خودی خود عوض نمی‌شد، بالاخره با وضع و احوالی پیش می‌آید که موضوع خاصی در محیطی بر جستجو می‌شود و یک آدم‌هایی اقداماتی می‌کنند در نتیجه این اقدامات می‌گویند تحول حاصل شد. چیزی که هست، ما در صف اول مبارزه با استثمار بودیم. بعدها عصر امتیازات نفت به سر آمد و تقریباً هیچ‌کس گفت که از ۱۹۷۰ به این‌سو امتیازات به آن صورت که بود دیگر وجود ندارد. کشورهای نفت‌خیز دیگر حکاکثر استفاده از فائزهای نفت یا یعنی ملی شدن صنعت نفت در ایران کردند. ما بعد از سه سال مبارزه و مقاومت ضربه‌ای هم در کودتای ۲۸ مرداد خوردیم و این ضربه آسیب فراوان به ما وارد کرد. کودتا برای چه بود؟ اساساً کودتا برای نفت بود. البته کودتا برای پایان آن هم در ریسک داشت. هر دولت و ابرقدرتی که باشد، وقتی برای پیشبرد مقاصد خود به کودتا متوسل می‌شود، اصول اولیه حقوق بین‌الملل را زیر پا می‌گذارد و این ریسک بزرگی است که تنگ و بندانی آن را عالما و عامدا قبول می‌کنند. کودتای ۲۸ اسفرداد ۱۳۳۲ اولین اقدامی بود که ابرقدرت تازنفلس آمریکا دست به آن زد. بعد البته فوجش مقداری ریخت و بعد از اینکه در آن موقع بودند، در جاهای دیگر هم تکرار کردند. موفقیت خودشان را توجیه می‌کنند. هر قدر طرف متجاوز اقدام نافرستی برایش گرفته باشد، به یک نحوی وقتی موفق می‌شود، می‌آیند آن را توجیه می‌کنند. تاریخ هم گسواه این مدعا است. سرکوب ملت‌ها، به عنوان نجات آن ملت از خطر کمونیسم یا حفظ آزادی‌ها و حقوق بشر جایی‌زنند.

آری، در قلمرو صنعت نفت، در نتیجه مبارزه ملت ایران تحول بنیادینی صورت گرفت و کشورها دیگر از آن استفاده کردند. اگر ما جلونی‌انقلاب و یکس دیگر جلونی‌انقلاب و این پروسه صورت می‌گرفت، شاید ما هم در وضعیتی قرار می‌گرفتیم که بدون پرداخت هزینه منتفع‌بیشتری می‌بودیم. نکته مهم این است که اگر کسی جلونی‌انقلاب، آن سده نمی‌شد، بالاخره آن سد پاجوج و ماجوج باید یک زمانی، یک جایی شکاف برمی‌داشت و البته آن کسی که جلوتر می‌بود، ضربه می‌خورد. در آن

حرفی نیست. ■ جناب دکتر ایکی از نقدهایی که اینجا و آنجا درباره ملی شدن نفت مطرح می‌شود، این است که دکتر مصدق با ملی شدن صنعت نفت قصد دولتی کردن این صنعت را داشت، نظر شما در این زمینه چیست؟

مسالهای که من در برخی نوشته‌ها دیدم، این بوده که اعتراض می‌کنند که دکتر مصدق آمده نفت را ملی کرده، ولی در واقع دولتی کرده است نه ملی. حال آنکه ثبت شده است که دولت‌ها در اعمال تصدی موفق عمل نمی‌کنند. طرفداران این تز به گرفتاری‌ها و بین‌ستاهی کشورهای سوسیالیستی اشاره می‌کنند و البته این حرف در جای خود قابل توجه است؛ یعنی اصل اینکه دولت تا کجا در قلمرو اقتصاد دخالت کند اما در طرح این مطلب هم یک مقداری مد زمانه تأثیر دارد. یک وقتی می‌گفتند که دولت حافظ منافع علمه است و نباید اجازه داده شود که یک فشر معنای سرماهدار ابراز تولید را در اختیار خود بگیرد. یک دوره دیگر باید شد که مساله برعکس شد و نگرش‌های دیگری رواج یافت بر مبنای بازار آزاد و اینکه سازگار خودشان را تنظیم می‌کند و دولت باید دولت حاکماتی باشد و نباید در هیچ کاری جز امور حاکمیت دخالت کند و تصدی امور دیگر را باید به مردم سپارند. این هم یک دوره بود. هر کدام از این‌ها له و علیه دارد. حالا احساس می‌شود که این دوره هم دارد سیری می‌شود. دوباره با وقایعی که شاهد آن در عرصه جهانی هستیم، می‌بینیم ما باز به گذشته برمی‌گردیم که دولت حیطه تصرفاتش بیشتر می‌شود.

اما آنچه در مورد ایران و مسالهی ملی شدن نفت می‌توان گفت، این است که تقریباً ۶۵ سال پیش اتفاقاتی افتاده و به تاریخ پیوسته است. ما وقتی راجع به رویدادی تاریخی حرف می‌زنیم، باید بتوانیم ذهن خود را تا آنجا که ممکن است، فارغ از حب و بغض نگاه داریم. متأسفانه در مورد دکتر مصدق و ملی شدن نفت، قضاوت‌های خالی از حب و بغض خیلی نادر و دشوار است. معمولاً تاریخ با نوبی مناقب‌جویی تاریخ‌سازان و فاضل‌های ملی می‌کنیم. به تاریخ از آن روز می‌پردازیم که یک آدمی را بگوئیم یا دیگری را به مقام قدوسی برسانیم. ولی تاریخ در دوره‌ای نمی‌توان نوشت. سرکار ما با رویدادی است که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است.

■ در همان زمان که پیشنهاد ملی شدن نفت مطرح شد، آیا پیشنهاد‌های دیگری نیز وجود داشت؟

در کمسیون نفتی که مصدق رئیس آن بود (در مجلس شانزدهم) تأثیر با فکر می‌کنم بین ۶۰ یا ۷۰ (فقیها) (۶۷) پیشنهاد آید یکی از آن میان، হলّی کردن صنعت نفت بود. به پیشنهاد‌های مختلف دادند از نمایندگان مجلس و دیگران؛ هیچ‌کس نگفت که همان قرارداد پیشین (قرارداد ۱۹۳۳) ادامه پیدا کند، یا الحاقیه گس- گلسانتیان مورد قبول گرفت. در همه متفق بودند که قرارداد بیخ و بن باید تغییر کند. حال باید دید که آن پیشنهادها چه بود و چه راهی پیش پای ما می‌گذاشت و چه مقدار در کدام یک امکان پیشرفت داشتیم و اگر به رقتیم به کجا می‌رسیدیم؟ یک عده بدون اینکه مطالعه‌ای کنند، بدون اینکه اطلاع داشته باشند، حرف می‌زنند. دو هفته پیش از تصویب پیشنهاد ملی شدن نفت در مجلس، یعنی در شانزدهم اسفندماه حاج علی زرم را نخست‌وزیر ترور شد. نیمه اول اسفندماه دوران مجلسی در تاریخ ایران است. مسائل زیادی در این دوره رخ می‌دهد. چاشنی همواره بین قوه مقننه و قوه مجریه بود. در اوایل اسفندماه زرم را می‌بیند که پیشنهاد ملی شدن نفت

خیلی طرفدار پیدا کرده است. فکری که می‌کنند این است که در شرایط موجود نمی‌شود با آن جنگید. این پیشنهاد را قبول کنیم برای مطالعه، ولی برای عملی کردن و اجرای آن فرصتی قائل شویم، مثلاً یک فرصت یکساله و شاید این فرصت یکساله را پیش خودشان این‌طور توجیه و تحلیل می‌کرد که مردم تا آن زمان از تب و تاب می‌افتند. به مردم می‌گوئیم ما یک سال فرصت می‌خواهیم تا مطالعه کنیم و مقدمات فراهم آوریم. برای فروش نفت باید در کشورهای دیگر agent داشت، باید وسایل فروش و ارتباطات لازم فراهم کرد. این فکری بود در ذهن زرم را که آن را با سایرین انگلیس در میان نهاد و گفت می‌خواهد چنین مهلتی از مجلس بگیرد و در شرایط حاضر موافقت‌نامه موقتی بر اساس ۵۰-۵۰ بین طرفین امضا شود. اما دولت انگلیس سخت با این نظر مخالفت می‌کند، رسماً نامه می‌نویسد که هیچ‌گونه طرحی که متضمن گراش به سوی ملی شدن باشد، مورد قبول نخواهد بود.

■ این قضیه ۵۰-۵۰ دولت زرم را در اسناد هم آمده است؟

این‌ها تمام اسناد است. اسناد این‌ها تمام در آمده و هست. آن زمان این‌ها مخفی بود، ولی حالا خیلی روشن شده. دولت انگلیس رسماً مخالفت می‌کند، که اظهار گراش به ملی کردن و به عنوان مطالعه، برای ما قابل تحمل نیست و به کلی با این مخالفت می‌کنند. زرم را متأسفانه جای‌زنی می‌بینیم که دو‌دو‌دهم و چهاردهم و پانزدهم اسفند سخت در مقابل مجلس و کمسیون نفت وضع می‌گیرد. طی همان مدت چند روز به پیشنهادی داریم از طرف اکثریت مجلس که بایانید یک ترتیب موقتی قائل

شوند بر این مینا که ۲۵ درصد از درآمد شش کت‌های فرعی که در خارج فعالیت می‌کنند، و ۵۰ درصد از درآمد نفت مستقیم ایران به دولت داده شود.

■ یعنی کمسیون نفت مخالفت کرد یا شش کت نفت با دولت گلسانتیان؟

نشد دیگر. جریان این‌طور شد که روز پانزدهم اسفند بود که زرم را آمد از آن طرف شش کت شد. ما در حال حاضر کت‌های ملی بود که مساله کارشناسی و امکانات است؛ فروش نفت بدون دست‌داشتن به وسایل حمل و نقل ممکن نیست. حرفش هم درست بود. همین‌طور نمی‌شود و باید این مطالعه شود از طریق کارشناس‌ها مطالعه بشود. و ما واقعا ببینیم که می‌توانیم یا لایشگاه را اداره کنیم؟ مساله اداره است و مساله امکانات عملی و اقتصادی و اطلاعات فنی است و از این حرف‌ها.

■ زرم را به ملت ایران توهمین هم کرد. ملت گفت ایران توانایی ساختن یک پلک بک آدم سبیل‌س نیاید این حرف را زنند. ولی گفت من کمسیون‌هایی تشکیل دادم از متخصصان و مهندسان که در این زمینه کار کنند و هیچ تخصصی برای اظهار نظر فنی کار کارشناس امکان ندارد. فردای آن روز یعنی شانزدهم اسفند زرم را را ترور کردند. هفدهم اسفند دکتر مصدق لایحه ملی شدن نفت را از کمسیون گرفتند و برای تنظیم مواد اجرایی آن خواستار دوام مهلت شد. پیشنهاد کمسیون به همین مناسبت در روز بیست و چهارم اسفند ۱۳۳۲ در مجلس شورای ملی تصویب شد، ۲۹ اسفند نیز به تصویب مجلس سراسید.

■ نقد منتقدان به مصدق این است که مصدق باید نفت را به بخش خصوصی واگذار می‌کرد.

مصدق چه کار باید می‌کرد که نکرد؟ کدام بخش خصوصی؟ بخش خصوصی کجاست؟

منبع: سایت مورخان (بخش‌هایی از گفت‌وگو با دکتر محمدعلی موحّد)

بخش خصوصی ایران در آن زمان با صنعت و تجارت مدرن آشنانده بود نه سرمایه داشت و نه امکانات اقتصاد ایران بر همان مبنای سنتی می‌چرخید. ■ یک انتقادی که به فصل بیستم کتاب خواب آشفته نفت شما می‌شود این است اینکه به صراحت این نکته را نمی‌گویید (که یکی از دلایل کودتا علیه دولت مصدق، عدم مصالحه با پیشنهاد‌های نفتی است). یعنی اگر مصدق کمی روحیه تسامح می‌داشت، چه بسا کودتا نمی‌شد. خبر من این‌طور نگفتم. من گفت مصدق خوب بود که آن آخرین پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس را که هم امضای چرچیل و هم امضای آیزنهاور را داشت، می‌پذیرفت. البته این پیشنهاد در روایت داشت، دوبار این پیشنهاد شده بود. اول به امضای ترومن بود، بعد روایت دوم که کمی هم در آن تعدیل شده بود به امضای آیزنهاور بود. من گفتم کاش این را قبول می‌کردند. وزیر دارایی (وارسته) بود به دکتر مصدق نامه نوشته و معتقد است که همان پیشنهاد جکسون را باید می‌پذیرفت. آقای فواد روحانی در تحزیه و تحلیلی می‌کرده، می‌گوید پیشنهاد بانک بین‌المللی را باید قبول می‌کردیم. به نظر من مصدق به درستی این پیشنهاد را رد کرد و اشتباهی نمی‌توان بر آن گرفت. اما آن پیشنهاد آخری معلوم بود که آخر خط است که هم انگلیس و هم آمریکا در آن راضی‌ا کرده بودند. پیشنهاد پیشین از طرف دولت داده نشده، آن هم دو دولتی که هر دو در شرایط خاص خود، دولت چرچیل یک دولت محافظه کار بود و داعیه خودنویس طلب بود، دولت آیزنهاور هم یک دولت جمهوریخواه بود. بنابراین شرایط یک شرایط خاص بود.

■ پذیرش این پیشنهاد آخر به مثابه نفی ملی شدن صنعت نفت بود؟

هیچ وقت هیچ پیشنهادی که رد شد، یعنی به تفسیر حاکماتی از اصل ملی شدن مطلق باشد، در آن زمان ممکن نبود. من با چه مقایسه می‌کنم؟ با آن قراردادی که بعد از کودتا بر ما تحمیل شد؟ ما هم ضربه کودتا را که دیکتاتوری شاه را آن فضاخ برای ما به ارمان آورد، متحمل شدیم و هم گرفتار کسریس شویم. اگر کودتا نشده بود، مصدق هنوز مرد میدان بود، در میدان سیاست باقی می‌ماند و صرف وجود او در صحنه از خیلی اتفاقات مصدق می‌کرد. من حتی راجع به قضایای تیرماه ۱۳۳۲ گفت که اگر قوام موفق می‌شد، باز برای ایران بهتر بود. چون مصدق هنوز به عنوان مخالف در میدان بود، با او کاری نمی‌شد کرد. وقتی امضا گرفتند، ما را از میان بیرون می‌کنند. بار در آن فضا یک اهرم فشار توسط یک نیروی قدرتمند داخلی حقیقی می‌شد. اما در مورد پیشنهاد مشترک چرچیل- آیزنهاور، دکتر مصدق با خود می‌اندیشید که این‌ها می‌خواهند از من امضا بگیرند و وقتی امضا گرفتند، ما را از میان بیرون می‌کنند. بنابراین من چرا این امضا را بدهم؟ بگذار آدم خودشان که چرا می‌آید آن را امضا کند. مصدق حق داشت و درست فکر می‌کرد، اما واقعاً بعدی نشان داد که ای کاش مصدق از خود گذشتگی نشان می‌داد و آن پیشنهاد را امضا می‌کشد. او فحش‌ها را به جان می‌خورد و این چرا کار جریانات بعدی نمی‌شد. ولی مصدق چرا این کار را نکرد؟ من خودم را جای او هم می‌گذارم. مصدق فکر نمی‌کرد که او دو دولت بزرگ پیشنهادی را که به او داده‌اند، از آدمی که خودشان می‌خواهند بیاورند (زاهدی) دریغ خواهند داشت و مقایسه خواهند کرد. او فکر کرد آن مقدار که حاضرند به من بدهند، به آدم خودشان خداوند کسی هم بهتر می‌دهند. اگر هم بهتر نبود، از این کمتر نمی‌شود. در حالی که وقتی زاهدی و نیش بر سر کار آمدند، آمریکا و انگلیس از آن پیشنهادها عدول کردند. مذاکره کنندگان قرارداد گفتند: «آن سبب شکست آن پیشنهاد به این‌هاست.» آن پیشنهادها هیچ تمام وقت رفت. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که این‌طور بشود و شد.